ایل سگوند، نام و تاریخ آن

چگنی، فرهاد (خانجان)

سرزمین کهنسال ایران از دوران باستان تا کنون‏ زیستگاه اقوام گوناگون بوده است و از آن جمله، ایلات و عشایر همیشه نقش مهمی در تاریخ پر فراز و نشیب این مملکت داشته‏اند.با این حال بعضی‏ ای ایلهای این مرز و بوم تا کنون،آنگونه که بایسته و شایسته است،شناخته نشده‏اند؛حتی هنوز نام‏ بعضی از این ایلات بزرگ برای بسیاری از مردم‏ ایران ناشناخته و غریب مانده است،چه رسد به‏ سنن و آداب و رسوم آنها این در حالی است که‏ مطالعه و بررسی زندگی ایلات و عشایر ممکن‏ است کمک مهمی باشد در شناخت زندگی نیاکان‏ کهن ما.یکی از این ایلهای ناشناخته،ایل بزرگ‏ سگوند dnavgaS است،که تا کنون کسی به طور جامع و کامل بدان نپرداخته است،تنها در بعضی‏ از کتابها،صرفا نامی از آن،در کنار سایر ایلات و طوایف ذکر شده است.این مقاله با هدف فراهم‏ آوردن آشنایی اجمالی با ایل سگوند و انشعابات آن‏ نوشته شده است؛امید آنکه مقدمه‏ای باشد برای‏ تحقیقات و بررسیهای جامعتر بعدی.

حدود و تقسیمات جغرافیایی ایل سگوند.رشته‏ کوه طولانی کبیر کوه(کور کوه)لرستان را به دو بخش پیشکوه و پشتکوه تقسیم کرده که پیشکوه در شمال و پشتکوه در جنوب آن قرار دارد.لرستان در اوایل حکمرانی قاجاریه تجزیه شد؛قلمرو حکومت والیان،که پیش از آن همهء لرستان را در برمی‏گرفت،به منطقهء پشتکوه محدود گردید،و پیشکوه زیر نظر شاهزادگان قاجار قرار گرفت.در دورهء حکومت پهلوی اول،نام پشتکوه به«ایلام» تغییر یافت و استان لرستان(پیشکوه)مدتها ضمیمه‏ خوزستان بود؛در زمان پهلوی دوم،لرستان‏ (پیشکوه)و ایلام(پشتکوه)سرانجام به دو استان‏ جداگانه تبدیل شدند.(1)

منطقهء سکونت ایل سگوند از ابتدا در قسمت‏ پیشکوه لرستان یعنی در قسمت جنوبی لرستان‏ کنونی و نزدیک به خوزستان بوده که در دامنه‏های‏ شمالی ارتفاعات کیرف و کلا از رشته ارتفاعات‏ پهلو است و به علت همین نزدیکی به هر دو ناحیهء لرستان و خوزستان قشلاق خود را در خوزستان و ییلاق را در لرستان انجام می‏دهد.(2)

وجه تسمیهء«سگوند».دربارهء نام«سگوند»نظریات مختلفی وجود دارد،که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

برخی معتقدند این طایفه اصلا از اعراب بنی‏ کلاب می‏باشند(کلب به معنی سگ است)،و به‏ این علت به سگوند معروف شده‏اند.(3)گروهی‏ دیگر بر این باورند که چون در گذشته یکی از رهبران‏ این طایفه سگ شکاری،یعنی تازی نگهداری‏ می‏کرده،به سگوند(سگ‏بند)مشهور شده‏اند.(4)

دکتر سکندر امان اللهی بهاروند که درباره ایلات‏ لرستان تحقیق کرده است،عقیده دارد که این‏ نظریات قانع کننده نیستند،زیرا اولا سگوندها و به طور کلی باجلانها لک هستند،نه عرب،و در گذشته به زبان لکی صحبت می‏کردند؛ثانیا اطلاق‏ نام سگوند بر این طایفه صرفا به خاطر آنکه یکی از رهبران آن تعدادی سگ تازی نگهداری می‏کرده، معقول بنظر نمی‏رسد.این نویسنده معتقد است که‏ واژهء سگوند مشتق و یا تحریف شدهء واژهء سیکه وند dnavadyaS است و آن هم نام تیره و یا قبیله‏ای‏ بوده که قبلا در منطقهء دلفان،دهستان چواری‏ سکونت داشته و هنوز هم دهی به همین نام در دهستان چواری(در شمال نورآباد)وجود دارد.از طرفی تیرهء مختوا avathkoM ،یکی از شعبات‏ مهم ایل سگوند،اصلا از سیکه‏وندها بوده و حاج‏ خدادادخان جد خوانین سگوندنیز خویشاوندی‏ بسیار نزدیک با مختواها(سیکه‏وندها)داشته‏ است.نکتهء جالب توجه اینکه سگوندهای ناحیهء تویسرکان هنوز خود را سیکه‏وند می‏نامند.بنابراین‏ آقای بهاروند معتقد است که احتمال دارد سگوندها و یا لااقل گروه با نفوذ این طایفه،در اصل از سیکه‏وندها بوده که با گذشت زمان به علت زندگی‏ در بین لر زبانان نام سیکه‏وند به سگوند مبدل شده‏ است.(5)

در کتاب«جامعه شناسی ادیان»در بحث‏ توتمیسم و توتم پرستی،شادروان دکتر علی‏ شریعتی،ضمن تأکید بر وجود توتم و توتم پرستی‏ در میان برخی قبایل عرب و ایرانی،اندیشید که‏نام«سگوند»-و نظایر آن-به علت انتساب توتمی‏ طایفه به سگ بوده است.(6)اما بنظر میرسد که وی‏ در این برداشت خود شتابزده عمل کرده و نظر مزبور -لااقل در مورد ایل سگوند-بر مستندات علمی و تاریخی استوار نمی‏باشد.گذشته از آن،آنچه در ابتدی نام سگوند آمده صرفا تشابه لغوی با نام سگ‏ دارد وبه احتمال قوی به آن هیچ ارتباطی نمی‏یابد.

بهتر است در این مورد خاطرنشان شود که اصولا در گویش لری به سگ،سی yaS (بر وزن ری) گفته می‏شود و قابل قبول نیست که بگوئیم در طول‏ زمان تلفظ«سی»به سگ تبدیل شده باشد،بلکه‏ باید دانست که اصلا تلفظ سگ در بین اقوام لر زبان به هیچ وجه رایج نبوده و نیست.

نگارنده،با استناد به شواهد و مدارک تاریخی و باستان شناختی،بر این باور است که واژهء«سگوند» برگرفته از نام قوم کهن آریایی سکا(7)می‏باشد.با توجه به شواهد و مدارک باستان شناختی،جایگاه و محدودهء اقتدار سکاها در منطقهء شمال غرب و غرب ایران،یعنی مناطقی از کردستان و کرمانشاه و لرستان امروزی بوده است.(8)حتی امروزه‏ مکانهایی با عنوان«سکاوند»و«سکوند»در استان‏ کرمانشاه وجود دارد و این مکانها با قوم سکا مرتبط بوده‏اند.(9)مسیو چریکوف نیز در جای جای‏ سیاحتنامهء خود از این قوم بنام«سکوند»نام برده‏ است.(10)در کتاب«جغرافیای استان لرستان»نیز در وجه تسمیه سگوند آمده است که شاید اجداد آنان از سکاها بوده‏اند و سپس اعقاب این قوم با تحریف این کلمه و اضافه نمودن پسوند،به این نام‏ مشهور شده‏اند و سک به مفهوم پاک و ارجمند، صفتی برای سکاها بوده است.(11)برخی معتقدند که این کلمه به معنی«مردان»است و نیز به مفهوم‏ «نیرومند بودن»و«چیره دست»هم آمده‏ است.(12)بهرحال،این احتمال که سگوندهای‏ امروزی بازماندگان قوم کهن سکا باشند،قویتر بنظر میرسد و کلمه سگوند نیز برگرفته از کلمه سکا سکه و سک بوده و بمرور زمان سک تبدیل به سگ‏ گشته است؛پسوند«وند»نیز انتساب بدان را نشان‏ می‏دهد.البته گفتنی است که در بعضی از منابع‏ حتی این قوم را سگا و فرمانروایان آنها را سگانشاه‏ نامیده‏اند.(13)

تاریخچه و تقسیمات ایل سگوند.دکتر امان اللهی بهاروند سگوندها را یکی از انشعابات‏ ایل باجلان(باجولوند dnavlujaB )می‏داند.و معتقد است که ایل باجلان از سگوند،دالوند،قائد رحمت،آروان و یار احمد تشکیل شده است(14).

ایل باجلان در اواخر زندیه و اوایل قاجاریه‏ احتمالا از نواحی هلیلان یا نواحی اطراف آن به‏ مناطق لرستان مهاجرت کردند.باجلانها از ایلات‏ لک زبان می‏باشند که به احتمال زیاد از منطقهء لکستان-که قبلا بیشتر آن جزو پشتکوه لرستان بوده‏ -به پیشکوه مهاجرت کردند.منطقهء لکستان محل‏ سکونت طوایفی است که مؤلف«مجمل التواریخ» آن را به نام ایلات«وند»یاد کرده،و یکی از آنها باجلان یا باجولوند بوده است.

باجولوند(باجلانها)به همراه ایل بیرانوند از جمله‏ ایلاتی بودند که کریم‏خان زند را یاری داده و همراه‏ او به شیراز رفتند.کما اینکه خواهر کریم‏خان زند به نام بانو به عقد میرزا احمدخان پسر شمس الدین‏ جد خوانین بیرانوند درآمده بود.پس از انقراض‏ زندیه،بیرانوندها و باجولوندها(باجلانها)به‏ لرستان برگشتند و در اوایل دورهء قاجاریه که زمینهء هرج و مرج فراهم بود،غوغائی بر پا نموده،املاک‏ دیگران را تصرف کردند.این دو ایل در زمان‏ قاجاریه بسیار نیرومند بودند.

سگوند شاخه‏ای از ایل باجولوند(باجلان) است،اما فعلا استفاده از واژهء باجولوند(باجلان) چندان مرسوم نیست.باجولوندها که منشعب از ایل باجلان می‏باشند هم اکنون در دهستان‏ عثمانوند شهرستان کرمانشاه سکونت دارند.(15)

تا آنجا که اطلاع در دست است ریاست ایل‏ سگوند با خانوادهء علی دوست‏خان بوده و بعد از او هم سه تن دیگر را می‏شناسیم که بطور غیر متوالی‏ ریاست سگوند را داشته‏اند:خانجان،صفرخان و محمدحسن‏خان.امروز هم تیره‏ای از سگوندها به‏ نام علی دوست مأخوذ است از نام علی دوست‏ خان.

تا اوایل سلطنت محمدشاه قاجار (1250-1264 هـ.ق)ریاست ایل سگوند با خانوادهء علی دوست‏خان بود و آخرین کسی که از این تیره ریاست داشت محمد حسنخان مذکور در فوق بود.مقارن این اوقات تیرهء دیگری بنام مختوا با ریاست حاج خدادادخان قوت گرفت و بر خانوادهء علی دوست‏خان تسلط یافت.(16)در این زمان‏ سگوندها با این بزرگ ساکی ikaS مواجه شدند؛ این ایل که تازمان فتحعلی‏شاه قاجار از ایلات‏ مهم منطقهء بالا گریوهء لرستان بشمار می‏رفت،پس‏ از ورود ایل سگوند به منطقهء بالا گریوه با آن درگیری‏ پیدا کرد و حسین‏خان،رئیس مقتدر ایل ساکی، حاج خدادادخان سگوند(رئیس ایل سگوند)را بقتل رساند.اقدام حسین‏خان ساکی خشم پسران‏ خدادادخان را برانگیخت،تا اینکه پس از کشته‏ شدن حسین‏خان ساکی بدست سران ایلات قلاوند و بهاروند،پسران خدادادخان قیام کردند و با کمک‏ درکوندها،پس از درگیریهای متعددی،موفق‏ شدند ساکیها را شکست دهند و به این ترتیب‏ تمامی منطقهء آنها(منطقه بالا گریوه)به تصرف‏ سگوندها درآمد.پس از این شکست ساکیها متفرق‏ و در لرستان و خوزستان پراکنده،یا به ایل سگوند ملحق شدند.(17)

اما اتحاد پسران حاج خدادادخان دیری نکشید و در سال 1319 هجری میان ایشان بر سر ریاست‏ اختلاف افتاد(18)و چون چهار برادر از دو مادر بودند،برادران بطنی به یکدیگر گرویدند و ایل‏ سگوند هم در نتیجه به دو قسمت تقسیم شد: قسمت اول به حاجی علی‏خان و قسمت دوم به‏ رحیم‏خان و دو برادرش رسید.همین دو قسمت‏ است که امروز به«سگوند حاجی علی خانی»و «سگوند رحیم خانی»معروف است و تشکیل دو قبیلهء جداگانه را میدهند.تا سال 1308 شمسی‏ هر دو قبیله همزیستی داشتند و جدایی قطعی و رسمی دو قبیلهء رحیم‏خانی و حاجی علی خانی از این تاریخ صورت گرفت.

در این سال رئیس قبیلهء سگوند رحیم‏خانی صادق‏ خان نام داشت و او یاغی شد،لیکن بعد از مقابلهء مختصری با نیروی نظامی دولتی،مغلوب و فراری‏ گشت و بعد از مدتی به دست یکی از قبایل شمال‏ خوزستان کشته شد.بعد از کشته شدن صادق‏ خان،قبیلهء رحیم‏خانی به دست دو پسر عمویش‏ افتاد و از سال 1308 شمسی منطقهء ییلاقی‏ خود را ترک کرده،به منطقهء شمال خوزستان آمد و برای همیشه در منطقه‏ای که آن زمان به«میان آب‏ (من او)»معروف بود سکونت اختیار کرد. (سرزمینی در قسمت علیای ما بین رود دز و کرخه و امروزه در محدودهء شهرهای شوش و اندیمشک)(19) بازماندگان این قبیله،اکنون در قالب طوایف‏ مختلف،در این منطقه سکونت دارند.

هر کدام از دو قسمت ایل سگوند بعدها به‏ تیره‏های متعددی تقسیم شدند،بطوریکه شاخهء سگوند رحیم‏خانی خود از 22 تیره ترکیب یافته،که‏ 10 تیرهء آن اصلا سگوند هستند و 12 تیرهء دیگر از طوایف و قبایل مختلف بدان محلق شده‏اند.

الف-تیره‏های اصلی سگوند رحیم‏خانی:

1-مختوا،2-حاجی کلی ilaK ،3-قلی‏ illoQ 4-محمد 5-حاجی مشه hahsaM ،6- خداوردی،7-علی دوست(علی دوس suD )، 8-سگوند خرده(سگوند هیرده adriH )،9- مهدیخانی 10-شه عینل hahS .lanyA

ب-تیره‏های الحاقی سگوند رحیم‏خانی:

1-عین الوند dnavloniA 2-کولی وند -iluK dnav 3-نوکره مرا aramarakuN ،4-مال امیر5-چتال latahC 6-لیوه aviL ،7-دلی -laD il ،8-سالاریها،9-کرد،10-سلیورزی -aS izravial ،11-ساکی 12-رشنو .unhsaR

شاخهء سگوند حاجی علی خانی در محدوده‏های‏ زاغه،آبستان،ازنا و قسمتهای شرقی خرم‏آبد بین‏ رودخانهء آبدز(دز)و ارتفاعات کیرف و کلا(از رشته‏ کوههای هشتاد پهلو)سکونت داشتند.این قبیله‏ نیز مانند سگوند رحیم‏خانی از دو قسمت اصلی و الحاقی تشکیل شده است که همگی جزء طوایف‏ لرستان محسوب میشوند.

الف-تیره‏های اصلی سگوند حاجی علی خانی:

1-مختوا 2-قلی 3-علی دوست 4- خداوردی.این چهار تیره در سگوند رحیم‏خانی هم‏ هستند.

ب-تیره‏های الحاقی به سگوند حاجی علی‏ خانی:

1-پیامنی inamaiP 2-فقیر،3-چک مسی‏ issamkcahC 4-شاکی ikahS (20)

امروزه میان شاخهء سگوند حاجی علیخانی و سگوند رحیم‏خانی هیچ ارتباطی نیست و هر یک در مناطق مسکونی خود بسر می‏برند.

پی‏نوشت:

1-جغرافیای لرستان(پیشکوه و پشتکوه)،نویسنده:ناشناس، به کوشش سکندر امان اللهی بهاروند،خرم‏آباد،1370،ص 35.

2-قائم مقامی،«عشایر خوزستان»(قبایل سگوند)،مجله‏ یادگار،سال اول،شماره هفتم،دیماه 1323،ص 19.

3-جغرافیای لرستان،همان،ص 94.

4-همانجا.

5-همان،صص 94 و 95.

6-علی شریعتی،جامعه شناسی ادیان،بی‏نا،بی‏جا،بی‏تا.ص‏ 66.

7- akaS ،سکاها قومی از نژاد ایرانی بودند که از محل روسیهء فعلی وارد آسیای غربی شدند.آنان در حدود قرن هشتم پیش از میلاد با کیمیری‏ها به آسیای غربی هجوم آوردند،جنگجویان‏ متهوری بودند که به عنوان رزم‏آور در خدمت آشوریها و مادها درآمدند.سپس توانستند بر مادها غلبه کنند و حدود 28 سال دولت‏ ماد را تابع خود ساختند.در قرن هفتم پیش از میلاد از قفقاز تا فلظین را زیر سلطهء خود درآوردند.

8-ر.گیرشمن،ایران از آغاز تا اسلام،ترجمه محمد معین، تهران،1368،صص 98 و 99؛و نیز بنگرید به:تامارا تالبوت‏ رایس،سکاها،ترجمهء رقیه بهزادی،تهران،1370،صص 37 و 38.

9-ر.گیرشمن،هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی،ترجمه‏ عیسی بهنام،تهران 1371،صص 88 و 89.

10-مسیو چریکوف،سیاحتنامهء مسیو چریکوف،ترجمه آبکار مسیحی،به کوشش علی‏اصغر عمران،تهران،1358،صص‏ 110 و 119 114 و 140.

11-جغرافیای استان لرستان(کتاب درسی)،ناشر وزارت آموزش‏ و پرورش،1368،ص 35

12-ریچارد.ن.فرای،میراث باستانی ایران،ترجمه مسعود رجب‏نیا،تهران،1368،ص 70.

13-کلمان هوار،ایران و تمدن ایرانی،ترجمه حسن انوشه، تهران،1363،ص 128.

14-سکندر امان اللهی بهاروند،قوم لر(پژوهشی دربارهء پیوستگی‏ قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران)،تهران،1370،ص‏ 160.

15-جغرافیای لرستان،همان،صص 65 و 66.

16-مهندس قائم مقامی،«عشایر خوزستان»،همان،صص‏ 19 و 20.

17-جغرافیای لرستان،صص 95 و 96 و 123 و 137.

18-همان،صص 95 و 96.

19-بارون دوبد و دیگران،دو سفرنامه دربارهء لرستان،ترجمه‏ سکندر امان اللهی بهاروند و لیلی بختیار،تهران،1362،ص‏ 123؛و نیز ر ک:سکندر امان اللهی بهاروند،قوم لر،همان،ص‏ 226.

20-قائم مقامی،همان،24.